

# آوای سکوت

نوشته فرانسوا جنگ  
و نهال تجدید

برقرار شود. بین جهان درون و بیرون دیگر تعابیری وجود ندارد. از این رو، نوعی آمیزش مستقیم با اشیا ایجاد می‌شود که گویی قلب از زبان آنها سخن می‌گوید.

روزری توفو (۷۷۰ - ۷۱۲)، شاعر مشهور دورهٔ تانگ (قرن هفتم تا دهم)، با لباس زنده در برابر امپراتور تسجیدی ظاهر شد. برای آنکه به تقابل میان وضع رقت‌بار خسود و تشریفات رسمی دربار اشاره کند، در شعری که فی‌البداهه سرود ضمایر شخصی را حذف کرد، و با کمی چاشنی طنز، به سادگی گفت: «صندلهای حصیری به دیدار پسر آسمان آمده‌اند».

لیو یو (۷۶۲ - ۷۰۱)، از شعرا نامدار دورهٔ تانگ، در شعری در وصف یک صحنهٔ پسرود به عدد کلماتی را که معمولاً به عنوان ادوات تشبیه به کار می‌روند حذف کرده، ابر شناور حال قوتش بطور شید آفل دل شکسته به بدین ترتیب او «به گونه‌ای اندامواره زندگی آدمی و جهان طبیعت را به یکدیگر پیوند می‌زند؛ طبیعت دیگر فقط یک زمینهٔ خارجی نیست، بلکه بخش ذاتی درام است».

کسانی که در درون خود بُعد خلأ دارند فاصله‌ای را که سبب جدایی آنان از جهان خارج می‌شود از میان برمی‌دارند.

«منظره‌های نقاشی شده‌ای وجود دارند که می‌توان از میان آنها گذشت یا در آنها تأمل کرد؛ در برخی از آنها می‌توان پرسه زدا اما در بعضی از آنها آدمی میل دارد بنامد یا زندگی کند. هر کدام از این منظره‌ها به درجاتی از کسالت دست یافته‌اند اما آنهایی که آدم دوست دارد در آنها زندگی کند برتر از دیگران است. این نظر نقاش بزرگ سلسلهٔ سونگ، کوتوشی است که در قرن یازدهم می‌زیست».

نقاشان چین کهن در آرزوی وحدت کامل میان انسان و طبیعت بودند. نقاشی، تا جایی که به راز آفرینش مربوط بود، فعالیتی خداگونه تلقی می‌شد. در کار هنری و در واقع در تمام اندیشهٔ زیا شناختی چینی، دیدی فلسفی بر اساس مفهوم خلأ (یعنی آغازی خالی) نهفته است.

اندیشهٔ خلأ در اثر مهم فرهنگ چینی، «کتاب تقدیرات» یا ای چینگ نیز دیده می‌شود. فیلسوفاتی که آن را بخش محوری تعالیم خود قرار داده بودند به مکتب تائوئیسی تعلق داشتند که دو بنیانگذار آن، لائوتسه و چوانگ تسه، بر بیشتر منتقدان هنری تأثیر انکارناپذیری گذاشته‌اند.

خلأ در نظر چنینایی چیزی بیهم یا ناموجود نبود، بلکه بعد اساسی و فوق‌العاده پویای زندگی انسان و کیهان بود. خلأ که ز مشخصهٔ تعادل کامل دم حیات و دوگانگی بین - پانگ رخوردار است و در قلب کشتهای متقابل قرار دارد که حاکم بر همهٔ امور است. فضایی تصور می‌شد که در آن ملأ حقیقی قابل حصول بود. انسان از طریق خلأ می‌توانست به دیدی جامع از کیهان دست یابد. به همین دلیل، در چین باستان خلأ کلید استناد شدن در شریترین حرفه‌ها، از اشکال گوناگون هنر گرفته تا پزشکی یا امور جنگی بود.

## «دیدار صندلهای حصیری با پسر آسمان»

به عنوان مثال در موسیقی، خلأ از طریق برخی ضربات گهایی که بر سکوتهای تأکید دارد تجلی می‌کند. سکوت با وقفه‌ای که در خط حرکت ایجاد می‌کند فضایی پدید می‌آورد که صداها می‌توانند از طریق آن از خود فراتر روند و به نوعی طنین دست یابند که از طنین عانی فراتر می‌رود.

در شعر، یک طریق وارد کردن خلأ حذف برخی بیت‌های دستوری است که به «کلمات خالی» معروف است. بدین ترتیب تسلسل خطی و زمانی زبان توسط شاعر قطع می‌شود یا رابطه‌ای متقابل و بی‌انتهای بین سخن و جهان چینی





نهن در عين غيبت و در همان آن عيسفاً حضور دارد. اين زبان قطعه قطعه که تيروي محرک آن خلأ است به جنبشهاي دم حياتي مجال بروز مي دهد و از اين طريق ناکفتني را القا مي کند.

### «باز آفريني خلأ از طريق قلم مويي نازک»

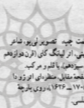
اما پيشترين جلوه خلأ در نقاشي بروز مي کند. در برخي از نقاشيهاي متعلق به دوران سلسله هاي سونگ و يوان (قرون دهم تا چهاردهم)، يعني دوره اوج شکوفائي نقاشي چيني، گاه تا دو سوم تصوير به خلأ اختصاص دارد، به عبارت ديگر دو سوم تابلو نقاشي نمي شود. خلأ حضوري بيجان نيست، بلکه برعکس سرشار از تپش و جنبشي است که جهان مرئي را به دنياي نامرئي مي بيند.

حتي در چارچوب جهان مرئي (بخش نقاشي شده تابلو)، خلأ هنوز حضور دارد. بدین ترتيب، بين کوهستان و آب، که دو قطب اند، اثر نشاندهنده خلأ واسط است. نقاش اين تأثير را به جا مي گذارد که کوهستان را مي توان به امواج و همين طور آب را مي توان به شکل کوهستان مبدل کرد. هر دو آنها ديگر عناصر صري جزئي تغيير ناپذير و متضاد نيستند بلکه تجسم اصل يوي کلي واقعيّت اند.

خلأ يا به هم ريختن هر پرسپکتيو خطي، از يك سو، بين انسان و طبيعت در نقاشي، و از سوي ديگر، بين شخصي که به نقاشي نگاه مي کند و خود نقاشي، اين واکنش مستقابل هميشه حاضر را آشکار مي کند. منظور اين گونه نقاشي آن است که حتي پيش از ديدن آن بايد بدان «گوش فرادانه» خلق يک تابلو، يا نگاه کردن و آنديشيدن ببدان، به عمل مشارکت، و به نوعي استغراق مبدل مي شود که در آن واقعيّت آرام آرام در برابر حقيقت رنگ مي يازد.

از اين نظر، نقاشي در چين فلسفه هاي عملي و فعاليتي مقدس است که هدف آن کمال انسان است. يک موضوع زيباشناختي نيست، بلکه مي خواهد فضاي «بازي» خلق کند که در آن زندگي واقعي ممکن شود. به قول وانگ وي (۷۵۹ - ۶۹۹)، شاعر و نقاش، «به وسيله قلم مويي نازک جسم عظيم خلأ را بيافرينيد».

براي نقاشان چين، ضربه قلم مويي به راستي گويائي فرايندي است که انسان از طريق آن در عمل آفرينش شرکت مي جويد؛ پيوستد بين ميان انسان و جهان است؛ خطي است که در بي تخمير نفس انبياست. در چين، هنر ضربه قلم مويي از کمک خوشنويسي و اجرائي آهنگين و قسي اليداها نقاشي، پس از يک دوره طولاني مطالعه و توجه همراه با جاذبه، به سرخوردار است. نقاش، پيش از آنکه قلم موي را به دست گيرد، بايد در انواع کار با قلم موي که انواع موجودات با انبيا را نمايندگان مي کند چيره دست شود، به نحوي که هر ضربه قلم مويي حاصل مشاهده دقيق طبيعت باشد.

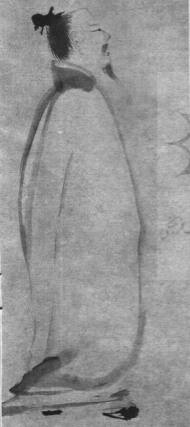


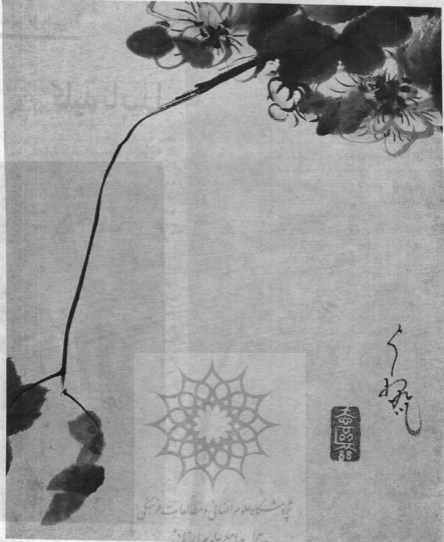
سخت چيه تصوير ني بو، ضاهر چيني، اثر ليانگ گاي (قرن هوزدهم - سيوزدهم)، با قلم و مرکب. صفحه مقابل، منظره اي از رود دا (۱۷۰۵ - ۱۶۲۶، يروي بلوچه اطلسي).

شکوه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامي

کتابخانه تخصصي فرهنگ و ارشاد اسلامي

قرانسوا چنگک، نویسنده، مترجم و شاعر چيني الاصل، استاد زبان چيني در مؤسسه زبانها و تمدن شرقی پاریس است. درباره هنر و شعر چين آثار متعددي منتشر کرده است. از جمله آثار شعري چين (۱۱۷۷)، پرو خالي زبان تصويري چين (۱۱۶۶) و فضاي روزنه هزار سال نقاشي چين (۱۹۸۸، ۱۹۸۰).  
تهال تجلجد، چين شناس ايراني، تز دکتری وی درباره تأثير آين بودا بر ماينگري چيني است.  
(Odeur, le Boulevard de L'avenue, Editions du cerf, paris 1990)  
خاتم محمد اکسون در پروژه اوله ايريشم بوشکوفتاليت مي کند.





سودونگ



ژوئیه اسکول علم انسان و مطالعات فرهنگی  
سال جامع علوم انسان

سودونگ پو (۱۱۰۱ - ۱۰۳۶) می نویسد: «پیش از آنکه خیزرانی را نقاشی کنید، باید آن را در اعماق وجود خود پرورانده باشید. تنها پس از آن است که قلم‌مو به دست، با نگاهی دقیق و خیره، تصویر آن را در مقابل دیدگانمان خواهیم دید. پیدرتنگ با ضرب‌های قلم‌مویمان این تصویر را به چنگ آوریده زیرا که ممکن است چون خرگوشی از مقابل شکارچی، به ناگهان بگریزد.»  
حلقه اتصال متضادی که پدیده‌های گوناگون طبیعی - کوهستان و آب، درختان و صخره‌ها، جانوران و گیاهان - را یگانه می‌کند از طریق خلأ جلوه می‌یابد و بدین گونه نقاشی موفق می‌شود که نیشهای جهانی شامزنی را در قلب جهان ترجمه نماید. **هرات**

مرئی خلق کند. تنها پس از آن است که هر موجود با همه اشیاء دیگر درمی‌آمیزد. مگر در افسانه‌های ندیده‌ایم که وو تاو - تسو (۷۹۲ - ۷۰۶) در میان مه منظره‌ای که تازه نقاشی کرده بود ناپدید شد؟  
تابلوی کامل شده همین که به صورت لوله‌ای درآید به جهانی در خود مبدل می‌شود. باز گشودن این لوله (در چین، بازگشایی و ساعتی چند خیره شدن بر یک شاهکار کم و بیش شبیه مراسمی مقدس)، هر بار به معنای آن است که زمان تجری به نقاشی زنده‌ای تبدیل شود. خلأ موسیقی بصری جهان هستی را در دل تماشاگر می‌آفریند. ■